FUMIGATED

891.55
F24n 104

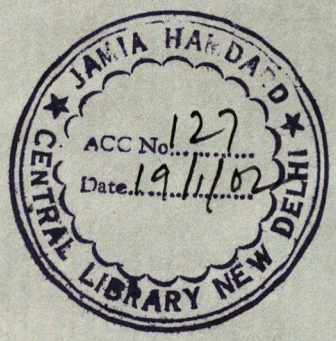

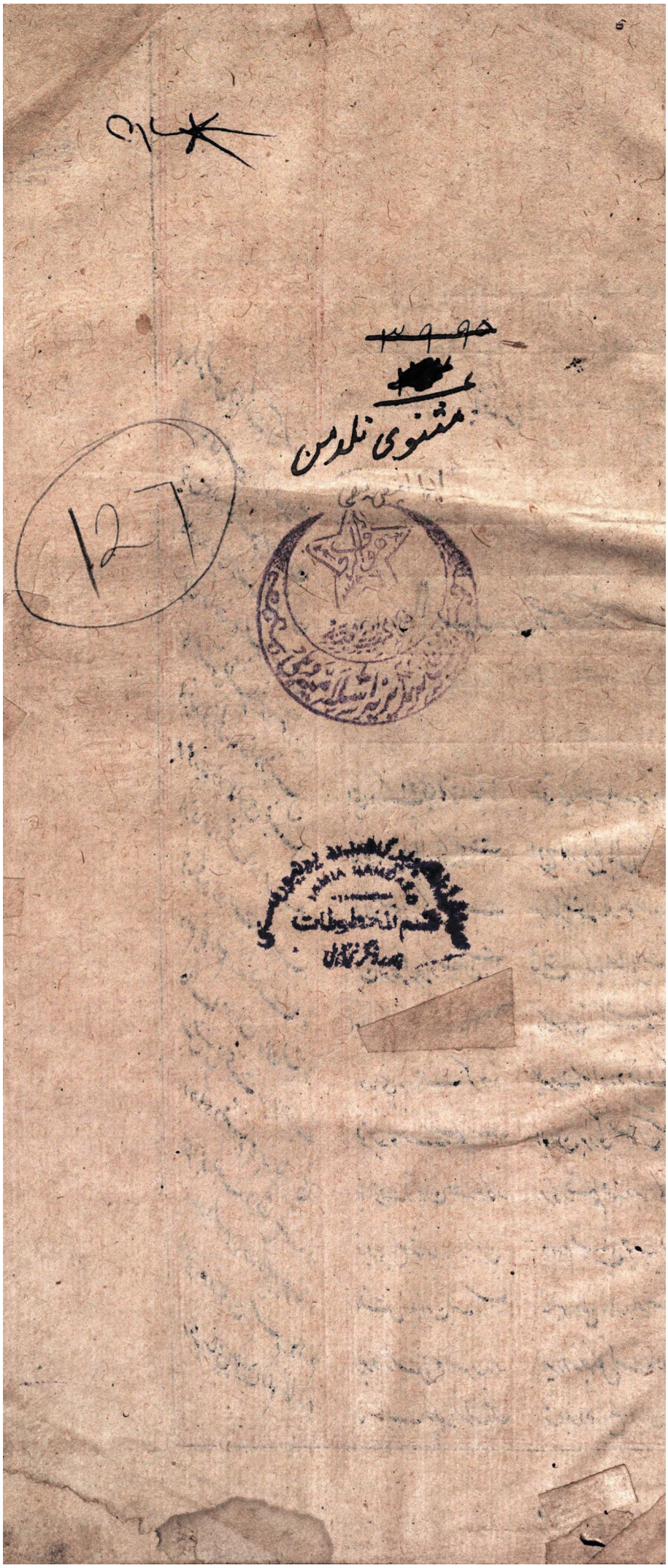
مثنوی نلدمن
127
قسم المخطوطات

یا فتاح

بسم الله الرحمن الرحیم

ای در تک و پوی تو ز اغاز نفسها — عنقای نظر بلند پرواز نفسها
فکر تو ندای خلال نگداخت — اوج تو ز مرغ بال نگداخت نفسها
تا ناله کسی نکهت او نیست — بر کنگر شعله مار مونست نفسها
این مرحله گرچه دلنشین است — مشکل ز همین دلنشین است نفسها
این ره که تو خیزی او قدم نیست — در سیر دمی تا رک قلم نیست نفسها
او پای براه سخت کرده — عبرت سر او دو لخت کرده نفسها
توحید لوست بر قلم چیست — ایوان بزرگی ستون سست نفسها
با حرف تو چون بهم دم کار — بر کار قلم فند ز بر کار نفسها
زین باغ تمنا داران — دارم قلمی چو بید لرزان نفسها
اتش زدم این بهار امید — تا میوه طمع ندارد ار سد نفسها
پرواز خس و هوا شمر ز مار — پرداز چه کل کند درین کار نفسها
ما سیماب چگونه سر کشد کس — تره بردم تیغ دیای از خس نفسها

ای در تک و پوی تو ز اغاز نفسها
فکر تو ندای خلال نگداخت نفسها
تا ناله کسی نکهت او نیست
این مرحله گرچه دلنشین است
این ره که تو خیزی او قدم نیست
او پای براه سخت کرده
توحید لوست بر قلم چیست
با حرف تو چون بهم دم کار
زین باغ تمنا داران
اتش زدم این بهار امید
پرواز خس و هوا شمر ز مار
ما سیماب چگونه سر کشد کس

عنقای نظر بلند پرواز نفسها
اوج تو ز مرغ بال نگداخت نفسها
بر کنگر شعله مار مونست نفسها
مشکل ز همین دلنشین است نفسها
در سیر دمی تا رک قلم نیست نفسها
عبرت سر او دو لخت کرده نفسها
ایوان بزرگی ستون سست نفسها
بر کار قلم فند ز بر کار نفسها
دارم قلمی چو بید لرزان نفسها
تا میوه طمع ندارد ار سد نفسها
پرداز چه کل کند درین کار نفسها
تره بردم تیغ دیای از خس نفسها

ای در تک و پوی تو ز اغاز نفسها — عنقای نظر بلند پرواز نفسها
فکر تو ندای خلال نگداخت — اوج تو ز مرغ بال نگداخت نفسها
تا ناله کسی نکهت او نیست — بر کنگر شعله مار مونست نفسها
این مرحله گرچه دلنشین است — مشکل ز همین دلنشین است نفسها
این ره که تو خیزی او قدم نیست — در سیر دمی تا رک قلم نیست نفسها
او پای براه سخت کرده — عبرت سر او دو لخت کرده نفسها
توحید لوست بر قلم چیست — ایوان بزرگی ستون سست نفسها
با حرف تو چون بهم دم کار — بر کار قلم فند ز بر کار نفسها
زین باغ تمنا داران — دارم قلمی چو بید لرزان نفسها
اتش زدم این بهار امید — تا میوه طمع ندارد ار سد نفسها
پرواز خس و هوا شمر ز مار — پرداز چه کل کند درین کار نفسها
ما سیماب چگونه سر کشد کس — تره بردم تیغ دیای از خس نفسها

ای در تک و پوی تو ز اغاز نفسها — عنقای نظر بلند پرواز نفسها
فکر تو ندای خلال نگداخت — اوج تو ز مرغ بال نگداخت نفسها
تا ناله کسی نکهت او نیست — بر کنگر شعله مار مونست نفسها
این مرحله گرچه دلنشین است — مشکل ز همین دلنشین است نفسها
این ره که تو خیزی او قدم نیست — در سیر دمی تا رک قلم نیست نفسها
او پای براه سخت کرده — عبرت سر او دو لخت کرده نفسها
توحید لوست بر قلم چیست — ایوان بزرگی ستون سست نفسها
با حرف تو چون بهم دم کار — بر کار قلم فند ز بر کار نفسها
زین باغ تمنا داران — دارم قلمی چو بید لرزان نفسها
اتش زدم این بهار امید — تا میوه طمع ندارد ار سد نفسها
پرواز خس و هوا شمر ز مار — پرداز چه کل کند درین کار نفسها
ما سیماب چگونه سر کشد کس — تره بردم تیغ دیای از خس نفسها